

از میان وبلاگ های شما

حضور تورا فریاد می زدم

آن روزها

عمران صلاحی شاعر طنزپرداز هر چه پیرتر جوان تر!

سارا جمال آبادی sarajamalabadi@yahoo.com



قصه خنده و اشک است، روایت غصه و آرزو و طنین روحی پرشر و شور که میان جهای کلامی آرام می نشیند و از گوش...

قصه خنده و اشک است، روایت غصه و آرزو و طنین روحی پرشر و شور که میان جهای کلامی آرام می نشیند و از گوش...

در این دنیا وارونه هیچ چیزی سر جایش نیست، من وقتی نوجوان و جوان بودم، شعرهای عارفانه می گفتم، از هم در قبالهای کهن، مثلا: روی تو از لوح دل به جان چو نمودم...

شکست مواجه شده ام. این دیوانگی است که از تلاش و کوشش دست نکشیم بخاطر اینکه یکی از کارهایمان بی نتیجه مانده است.

به جای دسته گلی که فردا پر قیصر می گذاری، امروز با شاخه گلی کوچک مانم. کن. به جای سیل اشکی که فردا بر مزارم نثار می کنی...

دوست خوب سخت به دست میاد و سخت تر از دست میره ولی هرگز فراموش نمی شه حتی اگر بخواهی. دوست خوب مثل ستره است. تو همیشه اورا نمی بینی اما می دونی که همیشه هست. حتی وقتی که خوابی...

ای فکر می کنید خوشبخت هستید؟ اگر هرگز زندان و شکنجه یا گرسنگی را تجربه نکرده اید... ۱۰۰ میلیون نفر در این دنیا پیش ترید. اگر بتوانید بدون ترس دستگیری و شکنجه یا مرگ مسموم مذهبی خود را انجام دهید...



سرخه ها کوهها را... می خواه که قله و سنگی در کنار رودخانه پاییز لگدمال رهگذران بی اعتنا شود! بیا و از من صخره بساز! بیا و شعله یاد خویش را درون من بین! بین تنهائی من حضور تو را فریاد می زند!

دلم برای تنهایی می سوزد چه هیچ کس او را دوست ندارد مگر او چه گناهی کرده که تنها شده جرم تنهایی چیست که هیچ کس او را نمی خواهد...

دلم برای تنهایی می سوزد چه هیچ کس او را دوست ندارد مگر او چه گناهی کرده که تنها شده جرم تنهایی چیست که هیچ کس او را نمی خواهد...

یک پیشنهاد



به مناسبت سیزده آبان (روز دانش آموز) گروه مهندسی مشاور سی سی، سابقه ای با موضوع ساخت لانه برای پرندگان در گزگر کرده است.

harfedel\_ir@yahoo.com



وقتی وقتی، دیگر کسی در خانه را نکوبید، تنها شده و بی کسی، بیچه ها می گویند مگر می شود دوست نداشته باشیم، اما چرا نیامدند...

او ولولیمان، علی است



پدری که کوچک های سرد و بی روح او را خوب به هم دارد، مردی که تازیدین و پایه جوانمردی و بزرگی، مردی که همانند کت ستاری در شب های تاریک کوفه می خیزد و تنها این چاه بود که همدم و همراز گریه های پاک و بی صدای او بود...